



حدود و ضوابط شرعی ولایت فقیه

نویسنده: معرفت، محمد هادی

فلسفه و کلام :: کیهان اندیشه :: بهمن و اسفند 1371 - شماره 46

از 27 تا 34

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/26105>

دانلود شده توسط : محمدمامین رمضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/03 18:30:01

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

حدود وضوابط شرعی ولایت فقیه

□ پیرامون مسأله ولایت فقیه و در رابطه با حاکمیت شریعت، مسائلی مطرح می‌باشد، از جمله:

۱- معنا و مفهوم ولایت مطلقه که فقیه جامع‌الشرایط را شایسته است چگونه می‌باشد، تا به خود کامگی منتهی نشود، ۲- چه عواملی می‌تواند کنترل‌کننده مقام رهبری اسلامی بوده تا جایگزین مقام عصمت انبیاء و ائمه هدی باشد و مردم با خاطری آسوده از رهنمودهای رهبران الهی خود پیوسته بهره‌مند باشند، ۳- رابطه میان مردم و مقام رهبری کدام است و نقش مردم در تعیین سرنوشت خود و نیز در رابطه با حق انتخاب که خداوند برای انسان قرار داده چیست؟ مسائل فوق و مانند آن موجب گردید که در برخی محافل علمی بحث و گفتگوهای انجام گیرد، در اینجا خلاصه‌ای از آنچه گفته شد می‌آوریم:

■ معنی ولایت فقیه

در راه صلاح شئون مالی و تربیتی آنان - احياناً - ضرورت است. بنابراین باید کارهایی انجام دهد که صرفاً در صلاح آنان باشد و مصلحت آنان ایجاب کند، و ذره‌ای نباید در کارهایی که انجام می‌دهد مصلحت شخصی وی (قیّم) ملحوظ شود، که در این صورت خیانت تلقی شده و خود بخود از قیومیت منعزل می‌گردد.

همچنین است ولایت ولیّ امر به شئون یک ملت. کاملاً باید مصالح آنان را رعایت کند، و هرگز در این راه، مصلحت خویشتن را ملحوظ ندارد، که در واقع یک نوع فداکاری و از خودگذشتگی در راه مصلحت امت است. از این رو است که می‌گویند: رئیس القوم خادمهم. زیرا خدمات مفروضه باید با اخلاص و امانت کامل انجام گیرد.

لذا بهترین معنایی که برای ولایت الامر می‌توان نمود، همان: سرپرستی و مسئولیت، و عهده انجام خدمات لازمه، در راه اصلاح شئون یک امت می‌باشد. و این معنا را اگر خواسته باشیم در قالب اصطلاح

بحث درباره ولایت فقیه، در وضع حاضر، ابعاد مختلفی دارد، برخی از آنها سؤال‌انگیز شده، بایستی مواضع آن کاملاً روشن گردد، راه حل علمی و فقهی آن چگونه شایسته ارائه شود.

یکی از آن ابعاد یاد شده که لازم است کاملاً روشن گردد، معنا و مفهوم ولایت فقیه است، ولایت یعنی چه، و فقیه‌یی که این ولایت حق او است چه کسی است.

ولایت در هر امری، به معنای حق شرعی در تصدی آن امر است، که این حق بر او ایجاب می‌کند با تمام توان در راه اصلاح آن بکوشد و از هیچ گونه اقدام مؤثر دریغ نرورد.

پس این حق ایجاد وظیفه می‌کند، و شخصی ولیّ خود را در مقابل مولی علیه، شرعاً مسؤول می‌داند تا خدمات لازمه را بنحو شایسته انجام دهد. لذا، این حق، هیچگونه سلطه و آمریتی که شائبه خود کامگی داشته باشد، در پی ندارد. و این معنی کاملاً درباره ولایت بر قصر و ایتمام روشن می‌باشد، ولیّ و قیّم بر صغار هیچگونه حق حاکمیت بر آنان ندارد، جز آنچه

در بیاوریم چنین می‌شود «ولایة الامر: عبارة عن ادارة البلاد وسياسة العباد» ولایت امر یعنی: اداره شئون یک امت در جنبه‌های سیاسی، نظامی و اجتماعی که اداره شئون اجتماعی شامل جوانب اقتصادی و فرهنگی و علمی از جنبه‌های عمومی آن نیز می‌شود.

در نتیجه ولایت ولی امر، صرفاً جنبه سیاسی- اجتماعی دارد، و این همان است که از ولایت کبرای مقام نبوت و امامت، به فقیه جامع‌الشرائط منتقل گردیده بدو می‌رسد. از این رو، هیچگونه ولایتی بر اشخاص و تصرفات شخصی آنان، که به جهات عامه مرتبط نباشد، ندارد. و هرگونه سخنی که در این رابطه گفته شده دوران اندیشه صحیح است. زیرا، شخص پیغمبر اکرم و ائمه هدی - علیهم السلام - در این راستا اعمال ولایتی نوعاً نداشته و نموده‌اند. و اگر احياناً اعمال ولایتی داشته‌اند مربوط به ولایت تکوینی آنان می‌شود که از محدوده ولایت مورد بحث بیرون است. و همچنین نسبت به احکام و مقررات شرعی، عبادی و غیرعبادی، هیچگونه دخل و تصرفی ندارد، جز مسئولیت اشراف بر اجراء دقیق آن، و باید بدون هیچ ملاحظه‌ای تمامی احکام شرع بدون کم و کاست به مرحله اجراء درآید. مگر آنکه مصلحت امت اقتضا کند تا برخی از مقررات - مشروط بر آنکه از ضروریات دین نباشد - در مقطع خاص زمانی و مکانی موقوف گردد، و با برطرف شدن شرائط خاص، توقیف آن خودبخود لغو و مرتفع می‌شود، همانند نهضت تحریم تنباکو که بدستور میرزای بزرگ شیرازی انجام گرفت. در این راستا باید، کاملاً سیره پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و مولی امیرالمؤمنین - علیه السلام - مدنظر باشد، زائد بر آن زیاده‌روی و فضولی در امر شرع است.

پس ولایت مطلقه که در این زمینه مطرح است، مقصود: ولایت در مطلق شئون عامه امت، اداری، سیاسی، اجتماعی در مقابل ولایت پدر در خصوص اذن در تزویج دختر، و ولایت قیم بر صغار که در خصوص امور مالی و اقتصادی است.

شاهد بر صحت مدعای فوق، اساساً دلائلی است که ولایت فقیه را به ثبوت می‌رساند. و بیش از آنچه گفته شد اثبات نمی‌کند. زیرا محکم‌ترین و متقن‌ترین دلیل بر ولایت فقیه، همان دلیل «حسبه» است، و آن بیش از این را نمی‌رساند.

■ ضرورت ولایت فقیه

می‌دانیم اموری که شارع مقدس، به جا ماندن آن، رضایت نمی‌دهد، و انجام آن، چه در عهد حضور و چه در عهد غیبت، واجب و ضروری است. همانند «واجب کفایی» باید انجام شود. و این بر عهده عدول مؤمنین است که قدر متیقن فقهاء عدول می‌باشند.

طبق گفته شیخ اعظم محقق انصاری - قدس سره - حفظ نظام واقامه آن از اهم واجبات است و بر همه واجبات برتری و حکومت دارد.

اینکه اداره شئون مسلمین که از اهم مصالح عباد است باید بردست شایستگان انجام گیرد. و این دلیل بیش از آنچه گفته شد اقتضایی ندارد. مؤید این مطلب، روایاتی است که در این زمینه به آن تمسک شده است:

ابن ابی‌الحدید در شرح گفتار مولا امیرالمؤمنین (ع) «فرض الله الامامة نظاماً للامة»، گفته: «لان الخلق لا يرتفع عنهم الهرج والعسف والظلم الابواز قوی، وایس یکفی فی ردعهم تقبیح القبیح ولاوعید الاخر، بل لابد من سلطان قاهر بنظم مصالحهم وبردع ظالمهم ویاخذ علی ابیدی سفهائهم»^(۱) (زیرا برای برقراری نظم و بسط عدالت در جامعه، بازدارنده نیرومندی ضرورت است، صرفاً تقبیح قبیح و وعده عذاب اخروی، برای بازداری همگانی، کفایت نمی‌کند، آنگاه است که به وجود حاکمی نیرومند نیاز باشد، تا در تنظیم مصالح مردمی بکوشد، و هرگونه ظلم ستمگران و تعدی بیخردان را جلوگیری کند).

امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) در این زمینه می‌فرماید:

رابطه میان امر ولایت و مقام فقاہت است. آیا هر فقیه کامل و جامع الشرائطی، بالفعل دارای مقام ولایت است؟ و اگر چنین باشد، آیا ایجاد تراحم نمی کند؟ و بالفرض، دائره ولایتها، برای عدم ایجاد تراحم، چگونه تحدید می شود؟

برای جواب این پرسش، باید گفت: این اشتباه است، اگر تصور کنیم ولایت، لازمه مقام فقاہت است، تا هر فقیهی، بالفعل دارای مقام ولایت نیز باشد! بلکه، مستفاد از دلیل عقل و نقل، آن است که فقاہت شرط مقام ولایت است. یعنی کسی که به مقام ولایت امری برگزیده می شود، شرط است که دارای مراتب عالیه فقاہت نیز باشد.

مولا امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه می فرماید: «ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فیه...» (۵) - (آنکس به مقام رهبری شایسته تر است، که نیرومندترین افراد امت بر آن، و داناترین آنان به دستور الهی در امر رهبری باشد).
صلاحیت و شایستگی مقام رهبری امت در دو چیز است:

۱- توانایی بر اداره امت که به یک سری آگاهیهای جامع و کامل بستگی دارد.

۲- دانایی لازم در رابطه با دستورالعمل های شرع در امر رهبری یعنی فقاہت در شئون قیادت و زعامت. که در هر دو جهت باید شایسته ترین افراد امت بوده باشد.

بنابراین، مستفاد از دلایل یاد شده، صرفاً شرط فقاہت در مقام رهبری است، و رهبر جامعه اسلامی باید، علاوه بر صلاحیتهای لازمه، رتبه والایی از مراتب فقاہت را دارا باشد، تا در اعمال آن صلاحیتهای، آگاهانه طبق نظر شرع رفتار کند.

بیش از این نیست، و هرگز بدست نمی آید که هر فقیه جامع الشرائطی بالفعل دارای مقام ولایت و رهبری است. لذا مسأله تراحم خود بخود منتفی است و نیاز به مرزبندی مشخص ندارد.

چرا خداوند اولوالامر قرار داد و اطاعت از او را دستورات داد، زیرا مردم باید از حدود خود تجاوز نکنند و به تباهی کشیده نشوند، و این شاید جز با معرفی سرپرستی امین و استوار، تا آنها را از تعدی بازدارد و هر یک را در محدوده خود نگاه دارد. و اگر چنین نباشد هرگز کسی از بهره مندی خویش دست بردارد گرچه با تباه شدن بهره دیگران انجام گیرد. لذا ولی امر، نقش بازدارنده از تباهی، و پیادارنده حدود و احکام الهی را، ایفاء می کند... (۲)

نیز مولا امیرالمؤمنین (ع) در خطبه شقشقیه می فرماید:

«لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی كظة ظالم و لا سغب مظلوم...» (۳)

«کظه»: پر خوری و انباشته شدن طعام در شکم است که موجب تخمه گردد. «سغب»: شدت گرسنگی و دست نیافتن به غذاست. لذا کلام مولا کنایه از آن است که زورمندان جهان، پیوسته در پی آز و طمع خویش، دیگران را استثمار نموده به استضعاف می کشانند. لذا حضرت در این زمینه می فرماید:

«وظیفه مشخصه علماء و آگاهان امت بر آن است، و خداوند نیز از آنان پیمان گرفته، که از پانایستاده تا حق مظلومان را از ظالمان بستانند، و در مقابل انباشته شدن خواسته های ظالمان، و بیچاره گردیدن مظلومان، ساکت نشینند...»

امام صادق (ع) می فرماید: «ان الارض لاتخلو الا و فیها امام کیمما ان زاد المؤمنون شیئاً رد هم و ان نقصوا شیئاً اتمه لهم...» (۴)

این وظیفه مقام وهبری است: که امت را در حد اعتدال نگاه دارد، هرگاه زیاده روی کردن آنها را بازدارد، و اگر کندی نمودند آنان را به جلو راند.

■ رابطه میان فقاہت و ولایت

مسأله دیگری که می تواند در اینجا مطرح گردد،

■ تعیین مقام رهبری

مسأله دیگر چگونگی تعیین مقام رهبری می باشد، که آیا صرفاً انتخابی است یا آنکه انتصابی می باشد و از پیش تعیین شده و لازم است او را یافته و با وی بیعت کنند؟ باید گفت: راه تعیین مقام رهبری، پس از پایان عصر حضور معصوم، راه میانه دوره انتخاب و انتصاب است. نه آنکه صرفاً به انتخاب همگانی بستگی دارد، تا هر که را بخواهند، برای مقام زعامت خویش برگزینند. و نه آنکه از پیش برای آنان تعیین شده و لازم باشد از او بپذیرند. نه این است و نه آن، بلکه راه میانه این هر دو می باشد.

توضیح آنکه: تعیین، دو گونه است تعیین بالنص و تعیین بالوصف.

تعیین بالنص، همان است که در عهد حضور انجام می گرفته، حجت پیشین، حجت پس از خود رانصاً تعیین می نموده است.

تعیین بالوصف، مخصوص عهد غیبت است، که اوصاف خاصی تحت عناوین مشخص، بر مردم عرضه گردیده، و افراد ذی صلاحی که دارای صفات یاد شده باشند، و عناوین مذکور بر آنها تطابق کند، چنین افرادی، از جانب حجج الهی بعنوان کاندیدهای مقام رهبری پذیرفته شده اند، تا هر که را مردم، لایق تر و کامل تر یافتند، او را برای مقام رهبری برگزینند.

پس بطور مطلق به انتخاب همگانی واگذار نشده. و نیز بدون دخالت مردم کسی بر آنان تحمیل نشده. آری اوصاف اوبیان شده تا در این چارچوب هر که را صلاح دیدند انتخاب کنند. در دستوری که از امام یازدهم: امام حسن عسکری رسیده چنین می خوانیم: «فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لامر مولاه، فللمعوم ان يقلدوه..» (۴)

(هر کدام از فقیهان که خویشان دار باشند، و بر دین و آئین خود پایدار باشند، و بر خلاف هوای نفس رفتار کنند - یعنی خویشان بین نباشند - و در راستای دستورات الهی فرمانبردار شناخته شوند، پس بر عامه

مردم است که رهبری شئون خود را به وی بسپارند). نکته جالب توجه آوردن لفظ لام در «فلمعوم» می باشد که لام اختیار است، یعنی: مردم می توانند چنین فردی را برای زعامت خویش برگزینند.

در توقیع شریف که از ناحیه مقدسه صادر شده، و مورد پذیرش علما قرار گرفته آمده است: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله.» (۷)

منظور از «حوادث واقعه» پیش آمدها و مسائلی است که پیش می آید، و برای راه حل آن باید مرجعی مطمئن وجود داشته باشد. و مقصود از «رواة حدیث» فراگیرنده و بازگو کننده دستورات و فرامین شرع مقدس است. در این توقیع شریف، فقهای عالیرتبه، بعنوان مراجع مردمی معرفی شده اند.

بدون تردید مردم در تنظیم شئون اجتماعی خود، که با اهمیت و پیچیده است، نیاز به رهنمودهای سالم و دلسوزانه دارند، لذا لازم است به آگاهان مقام شریعت مراجعه نمایند، زیرا رهنمودهای اینان مورد اطمینان و حجت است، همانگونه که امامان معصوم.

و مهم ترین شئون مردمی، مسأله اداره امور یک ملت است، که باید تحت رهبری صحیح انجام گیرد، و صالحترین رهبران، آگاهان شرعی انور می باشند. که در این توقیع، اینان به مردم معرفی شده، تا هر که را اولی تر بدانند اختیار کنند.

■ پشتوانه مقام رهبری

در عصر حضور، پشتوانه مقام رهبری را، مقام منبع عصمت تشکیل می داد، و آن را از هرگونه لغزش و انحراف مصون می داشت. و مردم با اطمینانی کامل و خاطری آسوده، به فرامین و دستورات صادره گردن می نهادند. و مسأله «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم» و «وسلموا تسليماً كاملاً معقول می نمود. ولی مقام رهبری غیر معصوم، که صرفاً با صفت عدالت شایستگی مقام رهبری را یافته، چگونه

کس با دیگران مشورت کند در عقل آنان شرکت جسته است).

«الاستشارة عين الهداية» (مشورت عین هدایت است).

«وقد خاطر من استغنی برأيه» (خود را به خطر انداخته آن کس که به رأی خود اکتفا کند).

«ومن استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الأخطاء» (هر کس به آراء دیگران رو آورد به موارد اشتباه بهتر پی می برد).

«ومن استبد برأيه هلك» (استبداد به رأی موجب هلاکت است).

آیا مقام رهبری از این دستورات، مستثنی است، یا آنکه در عمل نمودن به آن اولویت دارد؟^(۱۰)

۲- توجه به آراء همگانی

زندگی، انسانها که براساس «تعاون مشترک» پایه گذاری شده، و بایستی در تمامی شئون زندگی این اصل حاکم باشد، وگرنه در همان بعد از قافله عقب افتاده، دچار راهزنان می گردد.

رهبری جامعه که از اهم شئون زندگی مشترک است، باید بیش از هر چیز از این اصل اصیل برخوردار باشد. آیه شریفه «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»^(۱۱) به همین اصل اشارت دارد، مراد از «حبل الله- ريسمان الهی» همان: آراء همگانی و سواد اعظم است، که هرگز راه اشتباه نپوید.

مولا امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «والزموا السواد الاعظم، فان یدالله علی الجماعة، وایاکم والفرقة، فان الشاذ من الناس للشيطان کما ان الشاذ من الغنم للذئب»^(۱۲) (پیوسته اکثریت را پیرو باشید، زیرا دست خدا بر سر کسانی است که گرد هم آمده با هم زندگی کرده و با هم به راه خود ادامه می دهند. و از تفرقه وجداشدن از یکدیگر بپرهیزید، که جدا شونده از مردم گرفتار شیطان گردد، همانند گوسفند که از گله جدا شود نصیب گرگ گردد).

مورد اطمینان قرار گیرد که از گزند لغزشها و آفتهای مقام قدرت در امان باشد، و دستخوش هوسها و انحرافات قرار نگیرد. خلاصه پشتوانه رهبری غیر معصوم در چیست، و کنترل کننده آن کدام است؟ برخی بر این گمانند که باید در مقدمات امر دقت شود، و در موقع انتخاب اصلح، جهات شایستگی کاملاً مورد رعایت قرار گیرد، سپس به خواست خدا بستگی دارد.

ولی این طرح تنها کفایت نمی کند، علاوه بر وازع داخلی (بازدارنده درونی) رادع خارجی (نگهدارنده برونی) که کنترل کننده آن باشد، نیز ضرورت دارد.

اکنون باید دید این پشتوانه- که جایگزین مقام عصمت است- وضماً کنترل کننده و بازدارنده از لغزش و انحراف محتمل مقام رهبری است در چیست؟ در این زمینه موارد زیر مطرح می باشد:

۱- مشاورت

مسأله «شوری» در اسلام بعنوان یک اصل مطرح است، صریحاً به پیغمبر اکرم (ص) در اداره امور کشوری، دستور مشورت داده شده: «وشاورهم فی الامر»^(۸) مقصود از «امر» شئون اداری و سیاسی و نظامی کشور است. علاوه بر این اسلام، لازمه لاینفک ایمان را، شور در امور دانسته است: «وامرهم شوری بینهم»^(۹).

پس پایه حکومتی استوار خواهد بود که بنیاد آن بر اساس شور و مشورت تشکیل یافته. و این خود مایه ثبات و دوام یک حکومت بشمار می رود. زیرا هر امری که با مشورت صاحب نظران انجام گیرد، از خطا و اشتباه کمتری برخوردار خواهد بود. مخصوصاً اگر با توکل بر خدا صورت گیرد بهتر و بیشتر قرین صواب خواهد گردید. لذا در پی دستور مشاورت آمده است: «فاذا عزم فتوکل علی الله».

مولا امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «لاظهير كالمشاوره» (هیچ پشتوانه ای مانند مشورت نمی باشد). «ومن شاور الرجال شاركها فی عقولها» (هر

سپس همین مسئولیت به حالت تصاعدی، از قاعده مخروط به طرف بالا آغاز می‌شود، و هر زیردستی مسئول رفتار بالا دست خود می‌باشد، تا منتهی شود به رأس مخروط، که مقام رهبری جامعه است. و با این شکل، تمامی امت، ناظر بر اعمال و کردار رهبران خویش می‌باشند.

و این مسئولیت دوجانبه، هرگاه بنحو احسن انجام گیرد، چنین جامعه‌ای پیوسته در حد اعتدال به سر می‌برد، و همواره سلامت و پاکی خویش را نگاه داشته است.

و با همین روش، مسأله «کلکم راع وکلکم مسؤول عن رعیت» تحقق عینی پیدا می‌کند. پیغمبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید: هرگاه مردم، از فریضه امر بمعروف و نهی از منکر شانه خالی کنند، آنگاه است که باید در انتظار پیش‌آمدهای ناگوار باشند. (۱۶)

باز می‌فرماید: هرگاه مردم امر به معروف و نهی از منکر نموده، و در خوبیها و زدودن زشتیها، با یکدیگر همکاری کنند، زندگی خوبی خواهند داشت و هرگاه از این فریضه شانه خالی کنند، برکت از میان آنان رخت بندد، و برخی بر برخی چیره گردند، و فریادرسی برایشان نباشد. (۱۷)

امام باقر (ع) می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، روش انبیاء، و پیشه صلحاء و فریضه بزرگی است که دیگر واجبات بر آن استوار و کسب و کارها حلال، و مظالم برطرف، و زمین آباد می‌گردد. (۱۸)

۴- نظارت متقابل

طبق برداشت فوق، نظارت متقابلاً انجام می‌گیرد، از مسئولین بالا نسبت به مأمورین زیردست، و از مأمورین و نیز توده‌های ملت نسبت به مسئولین فوق؛ از مسئولین فوق، این نظارت به دو نحو انجام می‌گیرد:

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وآله - فرموده: «خداوند تضمین کرده که مسلمانان با پیوند آراء، هرگز گمراه نشوند»: «لا یجمعهم علی ضلالة» (۱۳) «لا تجتمع امتی علی ضلال».
لذا مولانا امیرالمؤمنین گوید: «الزمو ما عقد علیه حبل الجماعة و بنیت علیه ارکان الطاعة» (۱۴).

۳- مسئولیت همگانی

سومین جهت که در تنظیم حیات اجتماعی مسلمین نقش اساسی را ایفاء می‌کند، مسأله مسئولیت عمومی و همگانی امت است که بعنوان فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» مطرح گردیده. هر فرد مسلمان در محیط نفوذ خود، مسئول سلامت و پاکی آن محیط می‌باشد. هر کس در درجه اول مسئول پاک زیستن خود،* پاک زیستن اهل و مربوطین به خود و سپس مسئول پاک نگاه داشتن جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند و لذا در حدیث آمده است: «کلکم راع وکلکم مسؤول عن رعیت» (۱۵) (همه مسئولیت سرپرستی دارید، و همه نسبت به کسانی که تحت سرپرستی شما هستند مسئول هستید).

و این مسئولیت و سرپرستی، ربطی به رتبه و مقام اجتماعی ندارد، و احیاناً یک مأمور، مسئول رفتار امر خویش می‌باشد. و لذا همانگونه که مسئولین دست بالا، بر رفتار زیردستان نظارت دارند و مسئول می‌باشند، همچنان مأمورین زیردست، بر رفتار و کردار مسئولین فوق نظارت داشته، مسئول اعمال و تصرفات آنان می‌باشند. و نبایستی بی تفاوت باشند، که این بی توجهی در اسلام، جرم محسوب می‌شود. زیرا همین بی تفاوتیها موجب گستاخی و زیاده روی دست بالا می‌گردد، و جامعه این چنینی، راه فساد را می‌پیماید..

توضیح این مطلب آن است که: در ساختار جامعه اسلامی، مسئولیتها به شکل مخروط از نقطه بالا شروع می‌شود، و همچنین در حال گسترش است، تا به پهنای محیط قاعده مخروط منتهی شود.

* «علیکم انفسکم» (سوره مائده، آیه ۵-۱).

«فوا انفسکم واهلیکم ناراً» (سوره تحريم، آیه ۶).

«لتکونوا شهداء علی الناس» (سوره بقره، آیه ۱۴۳).

اجتماعی اسلام بشمار می‌رود. و از اصولی‌ترین پایه‌های اجتماعی است که اسلام، با کمال صراحت و صراحت آن را مطرح کرده: «من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس منهم». (۱۹) پیغمبر می‌فرماید: «هر کس روز را آغاز کند و در رابطه با شئون عامه مسلمین بی تفاوت باشد، هرگز خود را مسلمان نداند». کنایه از آن است که در فکر و اندیشه شئون مسلمین بودن، یک فریضه روزانه هر مسلمانی است، پیوسته بایستی در اندیشه امور مسلمانان بود، وگرنه مسلمان نخواهی بود.

باز می‌فرماید: سه چیز است که طبیعتاً هر مسلمانی از آن دریغ نمی‌کند: ۱- اخلاص العمل لله. ۲- والنصیحة لائمة المسلمین. ۳- واللزوم لجماعتهم. (۲۰)

اولاً: کارهایی که انجام می‌دهد، خدا را در نظر دارد. ثانیاً: از هر گونه اندرز و انتقاد سازنده نسبت به اولیاء امور دریغ نمی‌ورزد. ثالثاً: پیوسته خود را به انبوه مسلمانان پیوند می‌دهد.

مولا امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «هر گاه خواص، آشکارا دست به تباهی زدند، و انبوه مردم بر آنان نشویدند، هر دو گروه مستوجب عقوبت خواهند بود». (۲۱)

از این رو، روابط صمیمانه، میان مردم و زمامداران، در جامعه اسلامی، کاملاً مستحکم بوده، هریک در ترفیع و تکامل دیگری می‌کوشد، و سعی بر آن دارد تا بر صراط مستقیم به پیش برود. این چنین جامعه‌ای، جامعه سالم و از هرگونه آلودگیها پاک بوده، و به راه خود به سوی سعادت بی وقفه ادامه می‌دهد. ضمناً خالی از تحمیلها و دشواریهای فرمان و فرمان برداری است، زیرا جز نصیحت و ارشاد، و لطف و مهربانی و عطوفت، چیز دیگری در میان نیست.

رهبر چنین جامعه‌ای، کسی است که مردم او را یافته‌اند، و با طیب خاطر او را اختیار نموده، لذا خود را موظف می‌دانند تا از هرگونه مساعدت مادی و معنوی و همراهی صمیمانه نسبت به وی دریغ نوزند، و جز

۱- علنی و آشکار، بوسیله پلیس، و هیأت‌های آمرین بمعروف، و فرض مسئولیتهای اداری بر رؤسا و مدیران و بازپرسان و بازرسان و امثال آنها.

۲- سری و پنهان، بوسیله سازمانهای اطلاعاتی گسترده، که این شیوه، در اسلام، از روز نخست متداول بوده، و در سیره پیغمبر اکرم (ص) و کردار و گفتار مولا امیرالمؤمنین (ع) شواهد بسیاری از آن یافت می‌شود.

ولی نظارت توده مردم بر حسن رفتار رهبران، مخصوصاً بر مسئولان سطح بالا، باید با هیأت‌های کارشناس (خبرگان) که از جانب ملت انتخاب می‌شوند، انجام گیرد. البته باید ملت مسلمان ملتی آگاه، باسواد، اهل مطالعه، دارای فرهنگی قوی و گسترده و همه جانبه باشند، و پیوسته در صدد یافتن اطلاع از احوال و اوضاع کشور بوده و دولت لازم است بوسیله رسانه‌های گروهی، اطلاعات لازم را صحیحاً در اختیار مردم قرار دهد، تا از این راه، مردم در جریان‌های کلی و جزئی کشور قرار گیرند، و در واقع بیان کار خود را به مردم، پیوسته ارائه دهد. و در عین حال، هیأت منتخب خبرگان نیز ضرورت است، که با قانونی بودن نظارت شان بر رهبران، بتوانند رسماً اظهار نظر نموده و مردم را نیز از چگونگی امر با خیر کرده تصمیم لازم را اتخاذ نمایند ...

انتخاب هیأت خبرگان باید بطور کامل و دقیق انجام گیرد، صلاحیت و شایستگی صدق و امانت از شاخصه‌های اولیه این هیأت است، بایستی از تمامی اقشار مردمی و کارشناسان از هر طبقه و سطحی، در این هیأت شرکت داشته باشند، زیرا نظارت این هیأت، بر تمامی ابعاد رهبری جامعه است، و نشاید که گروهی خاص صرفاً نظارت داشته باشند. و نیز نباید افرادی انتخاب شوند که وظیفه خود را صرفاً تناگویی تشخیص دهند، و ندانند چه وظیفه خطیری بر عهده آنان نهاده شده؟

۵- نصح الائمة

در این راستا، مسأله، یکی از اساسی‌ترین فرائض

خلوص و صفا چیز دیگری براین جامعه حکمفرما نیست. «اخوانا علی سرر متقابلین».

یادداشتها

- ۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۹۰.
- ۲- علل الشرائع، شیخ صدوق، ط نجف، ص ۲۵۳ باب ۱۸۲.
- ۳- نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۶.
- ۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.
- ۵- نهج البلاغه، خ: ۱۷۱، ج ۱، ص ۳۲۱. مصادر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۱۵.
- ۶- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۹۵، رقم ۲۰.
- ۷- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۷۷ (ط نجف).
- ۸- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
- ۹- سوره شوری، آیه ۳۸.
- ۱۰- رجوع شود به ولایت فقیه، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.
- ۱۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.
- ۱۲- نهج البلاغه، خ ۱۲۴.
- ۱۳- سنن دارمی، ج ۱، ص ۲۵.
- ۱۴- نهج البلاغه، خ ۱۴۹.
- ۱۵- مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۴.
- ۱۶- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۳، رقم ۶.
- ۱۷- همان مأخذ، ج ۱۱، ص ۳۹۸، رقم ۱۸.
- ۱۸- همان مأخذ، ج ۱۱، ص ۳۹۳، رقم ۱.
- ۱۹- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.
- ۲۰- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۶۶، رقم ۵.
- ۲۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۷.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

قابل توجه اندیشوران گرامی

□ □ □

دوره شش ساله تجلید شده کیهان اندیشه از شماره ۱- ۳۶ با بهای ۱۴۵۰۰ ریال در شش مجلد منتشر شده است، علاقمندان می‌توانند این مجموعه را از کتابفروشی‌های معتبر تهیه کنند و یا با آدرس ذیل مکاتبه فرمایند:

تهران- خیابان انقلاب- روبروی پستارک دانشجو- کوچه نوشیروان
پلاک ۱۰- سازمان انتشارات کیهان، تلفن ۶۴۰۸۴۶۶- ۶۴۰۳۴۱۵